مرد رودباری و دختر بازرگان

افسانه‌های مردمان کرانه‌های رود هلیل

پژوهش و گردآوری: منصور علیمرادی
چاپ اول ۱۳۹۲، ناشر: کرمان انتشارات فرهنگ عامه
ابوالقاسم فقیری

ای برادر قصه چون پیمانه است
معنی اندر وی بسان دانه است
دانه معنی بگیرد مرد عقل
ننگرد پیمانه را گر گشت نقل

قصه و افسانه قدیم‌ترین میراث فرهنگی بشر است، با مطالعه قصه‌ها و افسانه‌های ملل می‌توان درباره اندیشه و گفتار مردم اطلاعاتی کسب کرد. آن زمان در می‌یابیم که چگونه می‌اندیشند و با رویدادهای تلخ و شیرین زندگی چگونه روبرو می‌شوند.

اگر چه ممکن است خود مردم از نفوذی که این قصه‌ها روی آنها داشته بی‌خبر باشند، ولی در هر حال قصه‌ها مهمترین وسیله آموزش و پرورش بوده‌اند.

در توصیف قصه مطلب زیادی داریم. عده‌ای قصه و افسانه را خواب‌های رنگین آدمی می‌دانند.

زنده یاد استاد ابوالقاسم انجوی شیرازی در مقدمه کتاب قصه‌های ایرانی می‌نویسد: آدمی قصه را دوست دارد. با قصه زیسته و می‌زید و خواهد زیست. قصه مانند خواب دیدن است، با زندگی پیوستگی و شناخت دارد، اما خود زندگی نیست. تلخی‌ها و ناملایمات آن را هم ندارد. قصه را جاذبه‌ایست که در همه‌ی دوره‌های عمر، از کودکی تا پیری آدمی را به سوی خود می‌کشد. چه هنگامی که کودک از مادر خود قصه می‌شنود و به جهان رؤیاها می‌رود، چه زمانی که شهرزاد شیرین سخن لب به داستان می‌گشاید. ستمگری مصمم به آزار، رام و منصرف می‌شود، عامل اصلی و مؤثر، جاذبه جادویی قصه است.

بشر پیوسته با قصه سر و کار دارد و آنرا کلید گنجینه‌ی رازها و رمزهای کهن می‌داند. آدمیزاد همانطور که نمی‌تواند از سایه خود جدا شود از شنیدن قصه هم نمی‌تواند چشم بپوشد. می‌خواهد از سرگذشت تلخ و شیرین نیاکان و هم‌نوعان خویش باخبر شود.

آقای منصور علیمردانی که از پژوهشگران آگاه فرهنگ مردم در کرمان می‌باشد به تازگی مجموعه‌ی افسانه‌های مردمان کرانه‌های رود هلیل در کرمان را همراه با عشق منتشر کرده است. به نام «مرد رودباری و دختر بازرگان»

نگاهی اجمالی داریم به کتاب:

در مقدمه کتاب که خواندنش را به دوستداران فرهنگ مردم توصیه می‌کنم آقای علیمردانی در فرازی می‌نویسد:

– مردمان کرانه‌های هلیل، مردم حکایت و روایت‌اند، مردم قصه و ماجرا. در فرهنگ شفاهی جنوب کرمان پشت هر چیزی، جاندار و بی‌جان در جهان بیرون، داستان و قصه‌ای شنیدنی وجود دارد.

باد و زمین و پرنده، کوه و درخت و دره و رود با خود مفاهیمی غریب و روایت‌هایی جادویی دارند. تا همین چند سال در بیشتر نواحی جنوب استان کرمان رسم بود که هر شب به وقت خواب یکی از اعضاء خانواده قصه بگوید. مردم با تخیل در سرزمین‌های شگفت افسانه‌ای به خواب می‌رفتند و زمستان دور اجاق گرم کُتوک‌ها KOTUK «کپر– خانه‌های زمستانی از چوب و نی و شاخ و برگ درخت خرما»

تابستان در خنکای آدوربندها* بساط قصه و قصه‌گویی همیشه برپا بود. این روزها اما، هر روز که می‌گذرد، قصه‌ای کهن در جایی از آن سرزمین شگفت می‌میرد. راویان کهنه‌کار دیگر قصه‌گویی را شایسته نمی‌دانند و بیشتر قصه‌گویان ماهر مرده‌اند و یا دچار فراموشی شده اند.

قصه‌های این مجموعه همراه با قصه‌هایی که هنوز بر روی کاغذ پیاده نشده‌اند در هفت شهرستان جنوب استان کرمان یعنی جیرفت، عنبرآباد، رودبار جنوب، فاریاب، قلعه گنج، کهنوج و منوجان ضبط شده‌اند.

برای دیدن هر قصه‌گو شهر به شهر و ده به ده رفته‌ام. در پیشتر قصه‌ها که با زبان‌های رودباری متداول کُرته و بلوی روایت شده‌اند. ضمن برگردان به فارسی سعی کرده‌ام حتی‌الامکان به لحن راوی خدشه‌ای وارد نشود. همچنین در زبان و نحوه‌ی روایت بعضی از قصه‌ها، به خصوص قصه‌های مناطق کوهستانی، دست برده نشده است. نتیجه کار مجموعه‌ای است که در پیش رو دارید.

امیدوارم این اثر بتواند گامی هر چند کوچک، در راستای حفظ ادب شفاهی و میراث معنوی مردمان کرانه‌های هلیل‌رود به حساب آید. «ص ۱۱ کتاب»

از آنجایی که فارس و کرمان همسایه هم می‌باشند، فرهنگ عامیانه هر دو استان نزدیک به هم می‌باشد و از ۲۶ قصه و افسانه‌ای که در کتاب آمده تعداد زیادی از آنها را در فارس هم داریم که نگاهی داریم به بعضی از آنها. اولین افسانه کتاب نامش هست «جُو گرو» جوانی که در ازاء مقداری «جو» به گرو می‌رود.

جو گرو قصه دو برادر است یکی ثروتمند دیگری فقیر.

هر دو هم‌ریش یکدیگرند. چون دو خواهر را به زنی دارند.

در فارس هم هم‌ریش را داریم که در پایان مطلب از آن صحبت خواهم کرد.

سالی برادر فقیر سخت محتاج برادر پولدار می‌شود ولی وی از کمک به برادر مضایقه می‌کند.

در روایت کرمان برادر فقیر نذر دارد و می‌خواهد نذرش را ادا کند ولی در روایت فارس نذری در میان نیست.

برادر پولدار در صورتی به برادر ناتوانش کمک می‌کند که برادر، تنها پسرش را به عنوان «گرو» به برادر بدهد که چنین می‌شود.

جو گرو نزد عمویش می‌ماند و روزها به چوپانی می‌پردازد. در یکی از روزها با شخصیتی روبرو می‌شود که او را راهنمایی می‌کند. در روایت کرمان جوان به پیرمردی خوش‌چهره و مهربان روبرو می‌شود. در روایت فارس این شخصیت حضرت خضر است.

راهنمایی‌های این شخصیت، سبب می‌شود که جوان دخترعمویش را ببیند و سرانجام قصه، دخترعمو و پسرعمو به هم می‌رسند و کارها ختم به خیر می‌شود.

شاه عباس– از این قصه روایت‌های زیادی دیده‌ام. شاه عباس خاطرخواه دختری می‌شود که حاضر نیست با او ازدواج کند چرا که شاه کاری بلد نیست. در روایت‌هایی دختر به شاه قالی‌بافی می‌آموزد و در روایت‌هایی حصیربافی و همین آموختن کار سبب می‌شود که شاه عباس از حادثه‌ای جان سالم به در برد و به همین خاطر دختر نزد شاه محبوب‌تر می‌شود. در قصه‌های مردم فارس روایتی از آن را آورده‌ام.

تلافی– قصه دو برادر است که یکی دنبال کار به شهری وارد می‌شود و گرفتار صاحب‌کاری ستمگر می‌شود و از بین می‌رود. سپس برادر دوم که اتفاقاً نامش «تلافی» است وارد ماجرا می‌شود و انتقام برادر را می‌گیرد. روایتی از آن را در جلد اول قصه‌های مردم فارس آورده‌ام که نامش «گوالی» است.

احمدک– پسر تنبلی است که مادر او را از خانه بیرون می‌کند. با حوادثی روبرو می‌شود و سرانجام به جاه و مقام می‌رسد.

این قصه روایتی است از قصه تنبل نرو به سایه، سایه خودش میایه.

کره هولی KORE-HAVLI «کره اسبی که سخن می‌گوید»

از این قصه روایت‌های متعددی در سرتاسر ایران وجود دارد. علی اشرف درویشان و رضا خندان «مهابادی» در کتاب فرهنگ افسانه‌های مردم ایران چنین آورده است:

نام‌های معروف این قصه:

۱ – کره دریایی– صبحی مهتدی
۲ – کره ابر و باد– منیره روانی‌پور
۳ – کره سیاه– ابوالقاسم فقیری
۴ – کره سی یه Si-YE روایت دوان– دکتر لهسائی– عبدالنبی سلامی
۵ – کره اسب سیاه– روایت سیوند– حسین آزاده
۶ – محمد و کره اسب سیاه نظر کرده– حسن موسوی
۷ – کره اسب بالدار– روایت فسا– فاطمه حیدری
۸ – کره دریایی– صادق همایونی

خرس و پیرمرد– روایتی از این قصه را هم در فارس داریم. شریک شدن پیرمرد و خرس.

پیرمردی زمینی را آماده زراعت می‌کند، بذرش را می‌پاشد می‌نشیند به انتظار که خرسی از راه می‌رسد. دعوایشان می‌شود. ناچار پیرمرد مجبور می‌شود با خرس شریک شود. محصول به دست پیرمرد درو می‌شود که خرس از راه می‌رسد. گندم‌ها را برداشته و کاه را به پیرمرد می‌دهد.

سرانجام پیرمرد با کمک زن پیرش موفق می‌شود خرس را از پا درآورد.

مرد رودباری و دختر بازرگان– نام کتاب هم از همین عنوان گرفته شده، این افسانه فضای قصه‌های عامیانه را ندارد. به شکلی ساختگی به نظر می‌رسد. در قسمت‌هایی از قصه، داستان یوسف و زلیخا برای خواننده تداعی می‌شود.

جوان برده‌ای در خانه تاجری کار می‌کند. دختر تاجر یک دل نه صد دل خاطرخواه جوان می‌شود. سرانجام دختر به اتفاق جوان خانه را ترک می‌کنند. به سامره و بعد به نجف می‌رسند در آنجا نزد یکی از مراجع می‌روند. جوان تمام ماجرا را شرح می‌دهد. مرجع می‌گوید: تو آدم شریفی بودی حضرت علی (ع) به یاریت آمده سپس آن دو را برای هم عقد می‌کند.

چن «هیزم‌شکن»– قصه پادشاهی است که قصد نابود کردن پسر هیزم‌شکنی را دارد. چون پیشگویان گفته‌اند که روزی این پسر داماد شاه خواهد شد.

شاه برای نابود کردن پر اقداماتی می‌نماید ولی سرانجام شاه قربانی دسیسه‌هایش می‌شود و پسر به آرزویش می‌رسد.

بز ژ ژ لنگه پا BOZ-E ZE ZE LENGE- PA

این قصه همان قصه بز زنگوله پاست. بزی که سه یا چهار کهره دارد. روایت‌های متعدد آن در گوشه و کنار ایران وجود دارد.

این قصه در شیراز به این نام‌ها خوانده می‌شود:

– شنگول و منگول و دسته گل.
– شنگول و منگول و حسنک در کوچه واکن.

در روایت کرمان گرگ یکی، یکی بچه‌ها را می‌خورد ولی در روایت شیراز گرگ پس از فریب بچه‌ها شنگول و منگول را با هم می‌خورد و دسته گل است که جریان را برای مادرش تعریف می‌کند.

دزد و دختر پادشاه– این قصه در اهمیت احترام به مهمان است. صفتی که ما ایرانی‌ها بدان می‌بالیم. جوانی ناخواسته کارش به دزدی کشید و از قابلمه پر از سکه دختر پادشاه تنها هفت سکه برداشت.

فردای آن روز تمام شهر به دنبال دزد بودند. همه جا را گشتند دزد را نیافتند، تا اینکه در خرابه‌ای دزد را یافتند و نزد پادشاه بردند. دختر پادشاه که چشمش به او افتاد گفت: الا و بلا که نامزد من باید همین دزد هفت سکه‌ای باشد.

شاه گفت: پشیمان نمی‌شوی؟

گفت: نه.

جوان را به حمام بردند و عروسی آنها سر گرفت. جوان به مهمانی دادن علاقه داشت. دوست داشت مرتب مهمان داشته باشند اما دختر پادشاه به این کار رغبتی نداشت و به جوان گفت: اگر یکبار دیگر مهمان آوری به خانه نیا. جوان درمانده نزد پیغمبر رفت و ماجرا را تعریف کرد.

پیغمبر فرمود: «برو به زنت بگو که فردا ظهر مهمان تو هستیم.»

جوان به خانه رفت و گفت فردا ظهر پیغمبر مهمانمان است.

زن گفت: میهمانان قبلی‌ات را می‌توانستم با کشک و بادمجانی، نان و ماستی راضی کنم، حالا تو رفتی پیغمبر را دعوت کرده‌ای؟

بلند شدند خانه را آب و جاروب کردند. همه جا را قالی پهن کردند. روز بعد تا پیغمبر از دور پیدا شد به استقبالش رفتند و دیدند مجمعه‌ای از غذا روی سر غلام است. جلوتر که رفتند ناگهان مجمعه غیب شد. آمدند نشستند جوان منتظر بود که پیغمبر زن را نصیحت کند ولی پیغمبر به این موضوع اشاره‌ای نکرد.

مدتی گذشت پیغمبر خواست برود به احترام ایشان برخاستند ناگهان دیدند پیامبر و غلامش هر دو تنها چشم‌هایشان پیداست و باقی بدنشان پوشیده از حشرات عجیب و غریب است.

زن شرمنده گفت: یا پیغمبر خدا من قبل از ورود شما دستور دادم خانه را طوری آب و جارو کنند که مورچه‌ای هم در درز دیوار باقی نماند. در تعجبم این همه حشرات از کجا به بدن شما چسبیده‌اند؟

پیغمبر گفت: ای فرزند اینها حشره نیستند. وقتی میهمانی به خانه کسی می‌رود، روزی‌اش را با خودش می‌برد. وقتی هم از خانه بیرون می‌آید تمام بیماری و درد و محنتی که در این خانه است با خود برداشته و بیرون از حیاط خانه می‌تکاند و به راه خود می‌رود.

پیغمبر که خداحافظی کرد زن رو کرد به جوان و گفت: پیغمبر امروز چیزی را به من نمایاند که هرگز فراموش نمی‌کنم. از این به بعد هر چه می‌خواهی مهمان به خانه بیاور.

قسمت نویس– قصه نصیب و قسمت است. هر آدمیزادی در زندگی پیشانی نوشتی دارد. در فارس هم در ارتباط با قسمت نویس قصه‌ها داریم. این روایت زیبایی خاص خودش را دارد.

هر که بد کند به خود کند– این قصه، قصه معروفی است «هر چه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی»

در این قصه صحبت از چِنگال شد.

چنگال کرمانی‌ها: نوعی شیرینی محلی متشکل از خرما، نان، روغن گوسفندی.

چنگال شیرازی‌ها: روغن خوبو «گوسفندی» را همراه با شیره یا عسل گرم کرده نان را خرد کرده در آن می‌ریزند خوب ورز می‌دهند. غذایی به دست می‌آید خوشمزه و مقوی که بیشتر در زمستان آن را می‌خورند.

شروع قصه:

قصه‌ها معمولاً با [یکی بود و یکی نبود، غیر از خدا هیچکس نبود] شروع می‌شود. ایرانی‌ها با آن سابقه کهن تنها مردمی هستند که در آغاز قصه، خدا را یاد می‌کنند.

و باز می‌گویند: «روزی بود، روزگاری بود– بودند و ما نبودیم، خدا بود و بنده نبود، یکی بود و یکی نبود.

– ای برادر بد ندیده، یکی بود و یکی نبود.

در شیراز می‌گویند: یکی بود و یکی نبود– جَلَز خدای ما هیشکه نبود– هر که بنده خداست بگه یا خدا– یا خدا.

پایان‌بندی قصه‌ها:

تهرانی‌ها می‌گویند:

بالا آمدیم ماست بود– پایین رفتیم دوغ بود– قصه‌ی ما دروغ بود و یا می‌گویند: قصه‌ی ما به سر رسید– کلاغه به خونه‌ش نرسید.

و یا: ایشاءاله همانطور که آنها به مراد دلشان رسیدند، شما هم اگر مرادی دارید، به مراد دلتان برسید، انشاءاله

در کرمانشاه می‌گویند: یه دستم گل بود یه دستم نرگس– خدا سلامتی بده به اهل مجلس.

در کتاب فرهنگ مردم کرمان پایان قصه را این چنین می‌بینیم:

قصه‌ی ما به سر رسید. چغوکو «گنجشک» به خونه‌ش نرسید.

در شیراز می‌گویند: قصه‌ی ما تموم شد، خاک به سر حموم شد.

قصه‌ی ما به سر رسید– غروب به پشت در رسید. کلاغو به خونه‌ش نرسید.

***

شروع قصه و پایان‌بندی قصه در کتاب «مرد رودباری و دختر بازرگان»:

قصه‌های این مجموعه اکثراً ساده شروع می‌شود. چند تایی‌ها: روزی بود روزگاری در یک روزگار دور و درازی یکی بید یکی نبید غیر از خدای مهربان هیشکه نبید «نبود»

در قصه‌های «جو گرو» و «خریده» قصه‌ها این چنین آغاز می‌گردد:

تا شب نروی روز به جایی نرسی
تا غم نخوری به غمگساری نرسی
ای سوزن کج مخمل دوز
شب‌ها به کجایی؟ در بر دوز؟
کشمش به دو نیم و نیمی به دست نازنین
نازنین قدم می‌زنه.
دل عالمی به هم می‌زنه [به هم می‌زند، به هم می‌دوزد، منظور سوزن روایت راوی است.]

پایان‌بندی قصه‌ها:

دعای بسیار کردند به جان گوینده و شنونده این داستان برگشتیم و دعای بسیار کردیم به جان شما اهل مجلس

***

سوختم، بِرشتُم
به کنجی نَشَستُم
خوردیم نون و ماستی
بستیم دروغ چپ و راستی

***

ما هم رفتیم چپ و راستی
خوردیم نان و ماستی
برگشتیم دعا کنیم به جان شما اهل مجلس

هم‌ریش:

در شیراز و کرمان به باجناق و هم‌داماد می‌گویند هم‌ریش.

ظریفی می‌گفت: ریش به معنی زخم، مجروح، زخمی و باجناق‌ها همگی زخمی هستند، بدانها «هم‌ریش» گویند.

همچنین گویند هم‌ریش‌ها کمتر با هم می‌سازند. همچنین می‌گویند: نه اشکنه قاتق میشه، نه هم‌ریش فامیل!

به مردی گفتند تو دیگر خدا را شکر کن، چهار تا هم‌ریش داری!

طرف که معتقد بود هم‌ریش قوم و خویش نمی‌شود گفت: چهل تا هم‌ریش را گرگ می‌خورد. فریاد می‌کشیدند: داد از تنهایی و بی‌کسی؟!

این هم قطعه شعری طنز درباره «هم‌ریش» از زنده‌یاد استاد باستانی پاریزی:

خبر داری که عرف عامیانه
دو هم‌داماد را خوانند هم‌ریش
از آن باشد که این دو همدیگر را
چو می‌بینند در بازار تجریش
بجنبانند با هم ریش و گویند
به آن جنباندن اسرار دل خویش
کز آن معجون که بر ریش تو بستند
دم ریش منم بستند، درویش

***

کارهای منصور علیمرادی پژوهشگر فرهنگ عامه در گردآوری و تدوین کتاب «مرد رودباری و دختر بازرگان» درخور ستایش است. برای ایشان و نشر فرهنگ مردم در کرمان آرزوی موفقیت داریم.

* آدور ADUR = آدور به معنی خار است. روستاییان در گذشته در تابستان روی خارهایی که در دریچه‌های کلبه‌هایشان می‌گذاشتند آب می‌ریختند و هنگامی که جریان هوا از این خارها می‌گذشت هوای کلبه را خنک می‌کرد. این آدوربندی را پنجاه سال پیش در شهرستان ممسنی دیده بودم.

ثبتی و دادگستری

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۰۱۰۳۲۷۲۳ مورخ ۹۳/۱۱/۲۱ هیأت سوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی مهرزاد یزدانی فرزند غلامحسین به شماره شناسنامه ۱۲۰ صادره از مرودشت در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۳۰/۳۴ مترمربع پلاک ۱۱۲۴۱ فرعی از ۲۱۳۹ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۷۰۹ فرعی از ۲۱۳۹ اصلی واقع در بخش ٤ شیراز خریداری از مالک رسمی امیدعلی احمدی شولی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹٤/٤/۱۶
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹٤/٤/۳۱
۷۶۴۵/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک شیراز
رضا کنعانی

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۰۳۹۰۸ مورخ ۹٤/۲/۳۱ هیأت دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی زهرا فتحی فرزند چراغ به شماره شناسنامه ۹۷۰ صادره از شیراز در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۲۶۲/۸۱ مترمربع پلاک ۱۰۰۳۷ فرعی از ۲۱٤۲ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ٤۲٤ فرعی از ۲۱٤۲ اصلی واقع در بخش ٤ شیراز خریداری از مالک رسمی فرامرز جعفری محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹٤/٤/۱۶
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹٤/٤/۳۱
۷۶۴۶/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک شیراز
رضا کنعانی

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۰۱۰۰۵۰۶۵ مورخ ۹٤/۳/۲٤ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی روح‌اله محمودی سبوکی فرزند عبدعلی به شماره شناسنامه ٤۲۰ صادره از شیراز در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۲۰۰ مترمربع پلاک ۶۹۶۰ فرعی از ۱۷۹۳ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۲۶ فرعی از ۱۷۹۳ اصلی واقع در بخش ٤ شیراز خریداری از مالک رسمی فریدون اسکندری محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹٤/٤/۱۶
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹٤/٤/۳۱
۷۶۴۷/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک شیراز
رضا کنعانی

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۰۱۰۰۵۲۶۶ مورخ ۹٤/۳/۲۶ هیأت دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی کاظم تشویقی‌نیا فرزند ابراهیم به شماره شناسنامه ۳۶۵ صادره از کازرون در ششدانگ یکباب خانه دو طبقه به مساحت ۹۰/۶۶ مترمربع پلاک ۵۲۶۳۱ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۳۱ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی واقع در بخش ٤ شیراز خریداری از مالک رسمی ابراهیم منفرد محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹٤/٤/۱۶
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹٤/٤/۳۱
۷۶۴۸/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک شیراز
رضا کنعانی

آگهی ابلاغ دادنامه حقوقی
بدینوسیله به مهرداد نانکلی فرزند ستار که به موجب دادنامه شماره ۹٤/۲۶۰ مورخ ۹٤/٤/۲۲ در پرونده کلاسه ۹٤/۱۱۲ به خواسته مطالبه مبلغ پنجاه میلیون ریال بابت اصل خواسته و پانزده هزار تومان هزینه دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید چک‌ها ۹۱/٤/۳۱ و ۹۱/۷/۳۱ لغایت اجرای حکم در حق خواهان غلامرضا جوکار فرزند حاجی محکوم گردیده است ابلاغ می‌شود چنانچه نسبت به حکم صادره اعتراض دارد ظرف چهل روز از تاریخ انتشار این آگهی درخواست خود را به این مرجع واقع در فسا میدان غدیر صبح دوشنبه و چهارشنبه تسلیم نماید در غیر اینصورت پس از انقضای مهلت مقرر طبق مقررات قانونی اقدام خواهد شد.
۹۵۷۲/م الف
رئیس شورای حل اختلاف شعبه ششم فسا
باده‌یان

آگهی تغییرات شرکت لوله سبز گستر شیراز شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۹۴۱۴ و شناسه ملی ۱۰۸۶۰۲۱۷۲۷۶
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۹٤/۱/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:
محسن درخشنده و مهری عبادی و عصمت جوشقانی‌نژاد برای مدت دو سال به سمت اعضای هیأت مدیره انتخاب گردیدند و رضا زاهد و علی کیان به ترتیب به سمت بازرسان اصلی و علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند و روزنامه عصر مردم جهت درج آگهی‌های شرکت انتخاب گردید.
با ثبت این مستند تصمیمات انتخاب بازرس، انتخاب روزنامه کثیرالانتشار، انتخاب مدیران انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
۹٤۹۵/ م الف
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان فارس
مرجع ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری شیراز